

جایی که بدگویی کردن جایز است

جزء ششم قرآن کریم که از آیه ۱۴۸ سوره نساء آغاز و به آیه ۸۱ سوره مائده ختم می شود ، در بردارنده آموزه ها و پیام های روح افزای الهی است که این نوشته تعدادی از آنها را نقل می کند.



جایی که پرده دری رواست

آیه ۱۴۸ ، ابتدا قانونی از قوانین اجتماعی اسلام را بیان می کند: خدا بدگویی را دوست نداشته و نمی پسندد که عیوب و اعمال زشت اشخاص با سخن بر ملا شود (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) ؛ زیرا همانگونه که خداوند، خود، ستار العیوب است دوست ندارد کسی پرده دری کند و عیوب دیگران را فاش ساخته و آبروی آنها را ببرد.

نکته دیگر اینکه استحکام روابط اجتماعی و رعایت جهات انسانی، سبب می شود تا بدون در نظر گرفتن يك هدف صحیح نسبت به کسی پرده دری نشود.

و بعد برای آنکه حکم اخلاقی بالا مورد سوء استفاده ستمگران واقع نشود و یا بهانه ای برای تن دادن به ستم نگردد ، قیدی را به حکم بالا اضافه می کند تا به بعضی از امور که مجوز این گونه بدگویی ها را دارند اشاره کرده باشد، می فرماید: مگر کسی که مظلوم واقع شده است (إِلَّا مَنْ ظَلِمَ)

آری؛ چنین افراد برای دفاع از خویشتن در برابر ظلم ظالم، حق دارند اقدام به شکایت کنند و یا از ستمگری ها، آشکارا انتقاد و بدگویی نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم ننمایند از پا ننشینند .

کافران واقعی

موضوع آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ کسانی هستند که بین رسولان الهی خط کشی کرده، عده ای را پذیرفته و آنها را فرستاده خدا می دانند و عده دیگر را انکار کرده و از پایه، رسول خدا نمی دانند.

علامه طباطبایی ره می فرماید : اینها همان اهل کتاب یعنی یهود و مسیحیانی هستند که فقط پیامبر خود را قبول کرده و پیامبران دیگر و نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله را منکر می شوند. [۱]

این عده گمان می کنند از ایمان درستی برخوردارند؛ اما آیه می فرماید: اینها به خدا و همه رسولان خدا کفر ورزیده اند (يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) چرا که می گویند:

ما به بعضی ایمان داریم و به بعضی دیگر کافریم (يَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ) و با این عقیده می خواهند بین خدا و رسولان او جدایی انداخته (وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ)، به خدا و بعضی از رسولانش ایمان آورند و به بعضی دیگر از رسولانش کفر بورزند با اینکه آن بعض نیز فرستاده خدا هستند و انکار آنها، انکار خداوند متعال است.

آیه یک سوره مائده به قانونی از قوانین بین المللی قرآن کریم اشاره می کند که بر اساس آن، هر کس پیمانی با دیگری بست باید به آن وفادار بماند). يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ) و این وفاداری بر سر پیمان، تنها در برابر دیگر مسلمانان نیست؛ بلکه ما موظفیم با هر فرد و گروهی حتی کافر بی دین که پیمانی بستیم و معامله ای کردیم به آن پایبند باشیم

بنابر این انکار تنها یک فرستاده الهی مساوی است با انکار خدا و تمام رسولانش و قرآن چنین عقیده ای را کفر حقیقی و صاحبان چنین باوری را کافر حقیقی می خواند. (أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا)

بعد از آنکه باور غلط را مطرح کرد و باطل نمود؛ به باور صحیح پرداخته و آن را بیان می کند: آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ ؛ باور صحیح، همانی است که ما مسلمانان داریم؛ یعنی اعتقاد به خدا و تمام فرستادگان او، بی آنکه فرقی بین آنها قائل شویم. (لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ) [۲]

رد چند اعتقاد مهم در مسیحیت

آیات ۱۵۷ و ۱۷۱ به چند اعتقاد مهم در مسیحیت پرداخته و قاطعانه همه را مردود اعلام می کند. این باورهای نادرست عبارتند از:

۱. یهودیان، حضرت مسیح علیه السلام را نه به طور عادی کشتند و نه با دار زدن (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ) بلکه آنها به اشتباه فرد دیگری را گرفتند و کشتند و یا به دار زدند.

و این بعید نیست، چون در جوامع وحشی و قتل های هجومی بسیار می شود که فرد مورد نظر در شلوغی گم و دیگری به جای او کشته شود .

در داستان عیسی علیه السلام هم قاتلین از مرتبطين با آن جناب نبودند تا او را به خوبی بشناسند؛ بلکه لشکریان روم بودند که شناخت کامل نسبت به آن حضرت نداشتند؛ پس هیچ بعید نیست که آنها شخص دیگری را دستگیر کرده و به قتل رسانده باشند. [۳]

خلاصه اینکه به طور قطع آنها مسیح علیه السلام را نکشتند. (وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) ؛ بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد. (بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ)



۲. نگویید مسیح علیه السلام خداست و یا پسر خدا؛ بلکه او انسانی است که از انسانی دیگر یعنی مریم سلام الله علیها متولد شده است و نیز او خدا نیست؛ بلکه فرستاده خداست. (إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ)

۱۳. اعتقاد به اقانیم ثلاثه (خدایان سه گانه) اعتقادی باطل و نارواست. ما در عالم، سه خدا (پدر، پسر، روح القدس) نداریم. دست از این اعتقاد بردارید (وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ)

اعتقاد صحیح این است که باور داشته باشید خداوند عالم یکی است و از او فرزندی متولد نمی شود تا فرزندی داشته باشد. (إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ) با اینکه تمام عوالم را او آفریده است و هر چه هست مال اوست (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) ؛ و این نسبت ها که شما به او می دهید نارواست.

جوشش فضل الهی در اعطای اجر مؤمنین

موضوع آیه ۱۷۳ کسانی است که به درستی ایمان آوردند و آنچه وظیفه شان بود عمل کردند. (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) اینها کسانی اند که خداوند مزد ایمان و عمل صالحشان را نه تنها تمام و کمال به آنها خواهد داد (فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ) ؛ بلکه بیش از آن را نیز به آنها عطا خواهد کرد. (وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ)

این بیشتر، وقتی معنای دل فریب و حیرت آوری به خود می گیرد که توجه داشته باشیم این فضل و بیشتری از سوی خداست ، خدایی که فضلش نامحدود و لطفش بی کران است؛ نه انسانی که فضل او اندک و لطفش ناچیز است .

از قوانین بین المللی قرآن کریم

آیه یک سوره مائده به قانونی از قوانین بین المللی قرآن کریم اشاره می کند که بر اساس آن، هر کس پیمانی با دیگری بست باید به آن وفادار بماند. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) و این وفاداری بر سر پیمان، تنها در برابر دیگر مسلمانان نیست؛ بلکه ما موظفیم با هر فرد و گروهی حتی کافر بی دین که پیمانی بستیم و معامله ای کردیم ، به آن پایبند باشیم.

نگوید مسیح علیه السلام خداست و یا پسر خدا؛ بلکه او انسانی است که از انسانی دیگر یعنی مریم س متولد شده است و نیز او خدا نیست؛ بلکه فرستاده خداست. (إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ)

احترام به شعائر الهی

آیه دوم سوره مائده در یک دستور کلی که مفاد آن احترام گذاشتن به شعائر اسلامی است ، همه اهل ایمان را از حرمت شکنی نسبت به شعائر الهی بر حذر می دارد. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ)

شعائر جمع شعیره است و شعیره یعنی علامت و نشانه. [۴] وقتی این واژه برای خداوند به کار رود (شَعَائِرَ اللَّهِ) معنایش می شود هر آنچه علامت و نشانه است برای خدا؛ یعنی چیزی که سبب توجه مردم به خدا می شود مانند مناسک و برنامه های حج که مسلمانان موظفند احترام همه آن را نگه دارند.

برای این معنا می توان مصادیق و نمونه های فراوانی را نام برد؛ نمونه هایی که هر یک سبب توجه عمومی مردم به سوی خدا و زنده کردن یاد او در دل های مردم می شود؛ مانند ماه رمضان و یا روزهایی که به مناسبت ولادت و یا شهادت پیشوایی از پیشوایان دین علیهم السلام بزرگداشتی برگزار می شود و یا روزی مانند ۲۲ بهمن.

کاری که تمام اعمال خوب را نابود می کند

کفر یعنی کشیدن خط بطلان به تمام باورهایی که یک مؤمن واقعی به آن ایمان دارد؛ ایمانی که با علم و آگاهی و استدلال منطقی به دست آمده و همانی است که خداوند عالم از همه خواسته است که آن را به دست آورده و بدان معتقد باشند (آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ) [۵]. اعتقادی که زیر بنای عمل و پشتوانه آن است.

کسانی که مدتی به این اعتقادات باور داشته اند و بر اساس آن اعمال صالحی برای خود اندوخته اند ، اگر بعد از مدتی منکر آنها شده و در بیراهه گام نهند به دلیل همین آیه ، تمام اندوخته هایشان به باد فنا می رود و به تعبیر قرآن کریم دچار حَبْط عمل می شوند. (مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ).

در حقیقت این عده، خود با شعله کفر و انکار، سراغ انبار اعمالشان رفته و با دست خود، آنچه اندوخته اند را به خاکستر تبدیل می کنند.

پی نوشت ها:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ۱۲۵/۵

۲. آیات ۱۳۶ و ۲۸۵ / بقره و آیه ۸۴ / آل عمران

۳. ک به المیزان فی تفسیر القرآن ۱۳۳/۵

٤. الميزان فى تفسير القرآن ١٦٢/٥

٧/ ٥. تحديد